خبر

«ویدئو چك» جای خود را محکم کرد

«ویدئو چك» محصول گروه برنامه‌های تولیدی شبکه ورزش سیما به تهیه‌کنندگی و کارگردانی مجتبی آذری با نگاه طنز، موضوعات روز ورزش کشور و جهان را نقد و بررسی می‌کند و هر پنجشنبه ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه با اجرای عبدا... روا روانه آنتن می‌شود.

به گزارش روابط عمومی معاونت سیما، مجتبی آذری تهیه‌کننده و کارگردان برنامه ویدئو چك ایده ساخت یك برنامه طنز انتقادی را سال‌ها قبل زمانی که در رادیو جوان برنامه‌ساز بود به اجرا درآورد و در این خصوص گفت: قرار بود این برنامه در فضایی دیگر ساخته شود، اما درنهایت پس از بررسی بیشتر امکان و فرصت ساخت آن نزدیك به یك سال و نیم پیش در شبکه ورزش و در قالب یك طنز انتقادی ورزشی فراهم گردید.

وی افزود: تاکنون ۸۰ قسمت ۳۰ دقیقه‌ای از ویدئو چك ساخته شده که با استقبال خوب بینندگان روبه‌رو شده و توانسته است بخش گسترده‌ای از مخاطبان را با خود همراه کند. تعطیلات نوروز ۹۷ و نوروز امسال برنامه ویدئوچك هر شب روی آنتن شبکه ورزش بود که با پایان یافتن تعطیلات به روال قبل بازگشت. همچنین کمتر از ده قسمت ویدئوچك به درخواست شبکه سوم سیما بازپخش شد که به دلیل شلوغی جدول پخش امکان ادامه پخش میسر نگردید.

آذری با اشاره به این‌که ویدئوچك به عنوان یك برنامه طنز انتقادی خواه ناخواه موجب برانگیختن واکنش و حساسیت‌های فراوانی از سوی مسؤولان و چهره‌های معروف ورزشی شده است، ابراز کرد: طنز انتقادی از جمله سوژه‌های استاندارد برنامه‌سازی مطرح در دنیاست که در تلویزیون و کشور ما باید بیشتر به آن پرداخته شود تا کمتر مورد انتقاد قرار گیرد و بیشتر پذیرفته شود.

وی تاکید کرد: هرچند که سبك طنز انتقادی ویدئو چك با شوخی‌های چندلایه‌اش، تهیه‌کننده و عوامل را گاه آماج انتقادهای فراوانی قرار داده است اما معتقدم برنامه هر چقدر جلوتر می‌رود پخته‌تر شده، با تفکر وایده‌پردازی‌های خوب، مسیر رو به رشدی را طی کرده و به جرات می‌توانیم بگوییم ویدئوچك دارای «امضای خاص» در برنامه‌سازی است.

آذری با اشاره به این‌که پیش از این برخی همکاران تصورشان بر این بود که ساخت برنامه‌های نیم‌ساعته با دکور ساده، تك‌دوربین، مجری و بدون مهمان بسیار راحت است افزود: در این مدل برنامه‌ها مهم ایده، خوش‌فکری، خلاقیت و تنوع به دور از حواشی زائد است، نه دکور و مهمان. برنامه‌سازی با چاشنی طنز انتقادی ریزه‌کاری‌های خاص خود را دارد و نباید فریب ظاهر ساده آن را خورد.

وی با بیان این‌که گروه، کار دیگری جز این برنامه در دست اجرا ندارد، افزود: هیچ برنامه جذابی بدون اتاق فکر، تیمی همراه و خوش‌ذوق، توانا و پویا نمی‌تواند تداوم داشته باشد و برای ساخت هر قسمت نیم ساعته از برنامه، تمام روزهای هفته جلسات متعددی را صرف رصد ایده‌ها با قالب کاملا متفاوت، موزیك‌ها، ویدئوها، تصاویر و سوژه‌یابی می‌کنیم. وی گفت: برای خندیدن و نرنجیدن از طنزهای چندلایه باید به مخاطب و سوژه‌ها فرصت داد، زیرا این مدل برنامه‌سازی پیش از این در کشور ما مرسوم نبوده، برخی این قبیل برنامه‌ها را دوست ندارند و برخی دیگر نسبت به نقد، متعصب هستند که تعصب‌شان از عدم شناخت برنامه‌های این چنینی نشأت می‌گیرد. اما خوشحالیم که در حال حاضر برخی شبکه‌های تلویزیون پس از اقبال ویدئوچك ترغیب به ساخت برنامه‌هایی با چاشنی طنز شدند. آذری در پایان با بیان این‌که بازیگران خوب عموما از تئاتر و مجریان و گویندگان خوب خاستگاه‌شان از رادیو است، گفت: خود را وام‌دار رادیو و سه سال فعالیت در رادیو جوان می‌دانم که برای من سرشار از نوآوری و تجربه برنامه‌سازی بود و عمیقا معتقدم توفیق امروز نشأت گرفته از همان سال‌هاست.

مشارکت ۶۸ کشور جهان در ختم جمعی صلوات شبکه قرآن

پویش ختم جمعی صلوات که از نیمه ماه مبارك رمضان توسط شبکه قرآن و معارف سیما کلید خورد، با مشارکت مسلمانان ۶۸ کشور دنیا همراه بود.

به گزارش روابط عمومی شبکه قرآن و معارف سیما، پویش میلیونی ختم جمعی صلوات که از نیمه ماه مبارك رمضان توسط روابط عمومی شبکه قرآن و معارف سیما و به جهت سلامتی و تعجیل در ظهور حضرت مهدی (عج) برگزار شد، ضمن ثبت رکوردی جدید در تعداد ختم صلوات، با مشارکت مسلمانان ۶۸ کشور جهان همراه بود. بر این اساس در این پویش که از شب ولادت امام حسن مجتبی (ع) و تا عید سعید فطر ادامه داشت، مخاطبان و کاربران پایگاه اطلاع‌رسانی شبکه قرآن و معارف سیما با ثبت و ختم بیش از ۲۹۶ میلیون صلوات، رکورد بی‌سابقه‌ای دیگر را رقم زدند. این طرح با عنوان «پویش میلیونی ختم جمعی صلوات» برای اولین بار در ایام ولادت حضرت مهدی (عج) با طراحی سامانه‌ای آنلاین و سه‌زبانه ویژه ثبت صلوات در پایگاه اطلاع‌رسانی شبکه قرآن و معارف سیما صورت گرفت.

نقد و بررسی سرانجام شخصیت‌ها و پایان‌بندی ۳ مجموعه سیما در ماه مبارک رمضان

پایان بیش از حد باز!

ادامه از صفحه ۵

برادرجان

این سریال رمضانی که یکی از پربیننده‌ترین مجموعه‌های این ماه محسوب می‌شد، با طرح داستانی تلخ درخصوص حق‌الناس از شبکه سه مهمان منزل روزه‌داران شد و توانست بخش قابل توجهی از آرا و نظرات مثبت را به خود جلب کند. مجموعه‌ای که زودتر از دیگر سریال‌ها به انتها رسید و علی‌رغم شروع و داستان‌پردازی تلخ و پرماجرای خود، پایانی خوش را برای طرفدارانش به تصویر کشید.

شخصیت‌پردازی خوب کریم بوستان با بازی استاد علی نصیریان و عاقبت مرگ هدفمند این نقش به خوبی روشن است. آنچه جای سوال و تعجب دارد، شکل داستان‌گویی سعید نعمت‌ا... و تصویر این روایت به زبان محمدرضا آهنج است. این‌که چرا برای سریالی مناسبتی این همه ضرب و شتم و زبان تهدید و ارعاب در نظر گرفته شده و حتما باید بزرگی می‌مرد تا همه چیز سر و سامان بگیرد و همه سر جای خودشان بنشینند. چرا نباید کدخدامنشی و گفت‌وگو و مشورت راه‌حل پایان خوشایند سریال‌های ما باشد که بهترین پیشنهاد به آحاد جامعه در مواجهه با چنین مسائلی است.

همین طور این سوال مطرح است که چرا برای یك خط داستانی ساده که گرفتن حق کریم بوستان و خانواده‌اش از چند باب مغازه در بازار است، این همه آسمان و ریسمان به هم بافته شده و خرده داستان‌های گیرای دیگری که با پیرنگ اصلی قصه هم‌خوان باشد، برای آن در نظر گرفته نشده؟ البته ماجرای توکل آذر و همسرش، حنیف صرافت و خواهرش لیلا، عاطفه نخعی و همسرش رسول نتوانسته چیزی به داستان اصلی اضافه کند که کمتر بیننده و شنونده کلماتی حول و حوش «حقم را بده و حقت را نمی‌دهم» باشیم.

نقش و شخصیت سه برادر و دیگر آدم‌های این مجموعه هم در نوع خود جای سوال دارد. این همه قدرت چاوش، به‌عنوان برادر بزرگ با همه خدماتی که سال‌ها برای حمایت از خانواده‌اش به خرج داده، همچنان با ارتکاب به انواع کارهای نادرست و خلاف شرع و عرف محبوب و پرطرفدار در دل داستان حضور دارد و در پایان هم تنبیه و تنبه خاصی متوجه او نمی‌شود و مثل دیگر اعضای خانواده خوشحال و شاد نشان داده می‌شود. جز کمی شماتت و پشیمانی، چیزی از عاقبت راه نادرستی که چاوش رفته نمی‌بینیم که جای کمی برای عبرت‌آموزی و درس‌گیری اجتماعی می‌گذاشت.

نظر بینندگان

بین نظرات و انتقادات این سریال هم فاصله بین خوب و بد ماجرا زیاد بود. دسته‌ای کاملا راضی و خشنود از دیدن سریال برادر جان و گروهی منتقد و ناراضی از تولید و پخش چنین مجموعه‌ای برای ماه رمضان بودند.

- بدترین سریال تو سریال‌های ماه رمضونی سال‌های اخیربود. آخه این چی بود ساختن!
- یادمه قبلا تو ماه رمضون یه چیزی میساختن مردم یاد او دنیا می‌افتادن و وجدان شون بیدار میشد.
- برادر جان، اصلا معلوم نبود سریاله یا تعزیه. همش دعواس
- به نظر من بهترین سریال این سال‌های رمضون بود. هم از نظر فیلمنامه، هم از نظر بازیگراش.
- به همه عوامل پشت صحنه واقعا دست مریزاد میگم ولی صد حیف که تموم شد این سریال دلمون واستون تنگ میشه.

از یادها رفته

شروع جذاب و دیدنی سریال «از یادها رفته» با حضور خبرساز رضا یزدانی و بازی قابل قبولش، بعد از پایان بخش اول مجموعه توقعات را از ادامه کار بالا برد، ولی نتوانست از پسِ انتظارات برآید و شب به شب مجموعه ماجراهایی از هم پاشیده و نابه‌سامان را به نمایش گذاشت تا این‌که در قسمت‌های جمع‌بندی با داستانی از هم گسسته و شخصیت‌هایی گمشده در آبی که به پایان سریال بسته شده، روبه‌رو می‌شویم.

خط داستانی مجموعه از یادها رفته با طرح عشق مهراد و مهربانو از نقطه معقولی شروع شد اما با پیش رفتن قصه بیشتر و بیشتر خیالی فضاسازی شد. سریال برای جا انداختن ارزش حجاب در بستری تاریخی، خرده‌داستان‌هایی غیرعادی را تعریف می‌کند که بود و نبود آنها تاثیری بر روند اصلی روایت و نتیجه‌گیری پایانی ندارد. به عنوان نمونه خانواده شکوه‌السلطنه یکی پس از دیگری و به دلایل نامعقول می‌میرند و از داستان حذف می‌شوند که تاثیر خاصی بر ماوقع ماجراها نمی‌گذارد.

از طرفی، فراز و فرودهای طراحی شده در دل قصه از قسمت‌های آغازین تا روزهای پایانی مجموعه، چه از نظر خط روایی، چه میزانسن و چه از منظر گونه، غیرقابل باور بود. داستان با دختری از فرنگ برگشته به جایی رسید که در صحنه‌های پایانی سر از بیابان و چاه درآورد که بیشتر یادآور سرگذشت عجیب پیامبران بود تا سرنوشت دختری هم‌عصر ما!

از نقاط سوال‌برانگیز داستان‌پردازی از یادها رفته ذکر چند نمونه برجسته کفایت می‌کند. مرگ نابه‌هنگام مهراد به عنوان یکی از نقش‌های اصلی و ستون دراماتیك از یادها رفته، آن هم بعد از پخش نیمی از کار و عیان شدن کم‌وکاستی‌های پرتعداد آن، صدمه زیادی به تصویر خوب داستان زد که دیگر جبران نشد و چیزی بیش از احساس و هیجان بیننده به نظر می‌رسد. البته این هم به معنای بی‌عیب و نقص بودن بخش نخست نیست که تنها در میان این همه شلوغی، نقطه قوت و امید کار به حساب می‌آید. فروغ‌الزمان، خواهر مهراد که در آغاز مجموعه پزشك جراح بیمارستان حسام خان تعریف شده بود به محض مرگ مهراد به قاتلی حرفه‌ای و بی‌رحم بدل شد. حضور و زیست داستانی فتاح، قاتل حرفه‌ای قصه هم از همه عجیب‌تر این‌که هر روز له یا علیه شخص و جناحی، دست به اسلحه می‌شد و در پایان فروغ‌الزمان را کشت، جای سوال زیادی داشت. عشق قدیمی اما یك شبه مطرح شده نادر به قمر، خواهر خسرو از آن دست عجایب بود که بسیار پیشتر از این حرف‌ها باید در چند نقطه از مجموعه کدگذاری می‌شد تا بیننده شب آخری به جای تعجب از این احساس نیم‌بند، با آنها همذات پنداری کند. چون هر دوی این شخصیت‌ها از همان بخش اول سریال با روند داستان همراه بودند و در شمار شخصیت‌های مهمان و فرعی قصه نبودند.

همین طور ضرورت این همه گنجاندن خشم و خشونت، تهدید و شکنجه و مرگ و میر معلوم نیست. اعضای خانواده شکوه‌السلطنه و نیز خانواده مهربانو هر یك به طرزی تراژیك و وحشیانه کشته شدند و از بین رفتند. نویسنده و کارگردان برای نمایش آسیب‌های از یاد رفتن معروفی چون حجاب می‌توانستند به جای نمایش روی تلخی ماجرا، با استفاده افراطی از خشونت چهره دوره رضاخانی، بعد مثبت گسترش حجاب در جامعه را برجسته کنند تا به صورت ناخودآگاه منظورشان را منتقل کنند.

از طرف دیگر، درست است که نیاز به قهرمان حلقه مفقوده آثار هنری ماست؛ اما چگونه و با چه مختصاتی؟ حضور اغراق‌آمیز خسرو و نادر سر همه صحنه‌های حساس و نجات مهربانو از دست بدخواهانش به قول خود اتابك میرزا در قسمت پایانی، که «دیگه تا کی قراره لحظه حساس ماجرا کسی از راه برسه و نجاتت بده»، ناباورانه است. خسرو خانی که همه مجموعه نفهمیدیم با آن گذشته سیاه و سرنوشت رازآلود، چرا این قدر خوب و سفید تعریف شده یا این که چطور چند قسمت طول می‌کشد که مهربانو درگیر یك مصیبت جدید و دربند دار و دسته‌ای شود و خسرو مثل صاعقه او را حتی در دل چاهی در بیابان یا بالای طناب دار در یك خانه خرابه پیدا می‌کند و نجات می‌دهد.

از سویی، بیننده با معجونی از گونه‌های مختلف مواجه بود که در بسیاری از قسمت‌ها به هم آمیخته و دستپختی ناهمگون و غیرقابل خوردن را برای مذاق تماشاگر تهیه دیده بود. سیناپس نسبتا طولانی اول از یادها رفته، به شدت دراماتیك بود و دل و دیده مخاطبان را با خود همراه کرد و رفته‌رفته این تِم در دل دیگر گونه‌هایی چون ماجراجویی، تراژدی، پلیسی، وحشت، خیالی، تاریخی و بالاخره در قسمت پایانی وسترن هضم شد و تنها در دو قسمت نهایی دوباره عاشقانه مهربانو و خسرو پررنگ شد. به خاطر همین یکدست نبودن، هیچ کدام از این گونه‌ها درست پرداخت نشده و به چهره مجموعه لطمه وارد کرده است. درگیری‌های مهربانو با عوامل سیاسی و حکومتی، اره و تیشه گرفتن‌های بی‌مورد او با خسرو مهرگان در کنار تعقیب و گریزهای نامعقول فروغ‌الزمان با قاتلان مهراد و نیز حضور معمایی نادر پشت پرده همه ماجراها و... موجب سردرگمی تماشاگر شده‌اند.

نکات فنی کار هم به سهم خود زمینه‌ساز بخشی از این کمبودها شده است. استفاده از تکنیك کروماکی در جای‌جای کار به‌خصوص صحنه‌های مربوط به حرم مطهر رضوی و فیلمبرداری روی خودروها از کار بیرون زده بود. این نقصان در سکانس‌های پایانی بیش از هر جای دیگری به چشم می‌آمد، صحنه مواجهه و تیراندازی نیروهای اتابك میرزا و خسرو، تصنعی و آبکی طراحی و تصویربرداری شده بود. با وجود زمان خوبی که کارگردان و عوامل سریال از یادها رفته از سال ۹۶ برای آماده‌سازی و تولید کار داشته‌اند، داستان‌پردازی و تصویربرداری ضعیف خیلی از سکانس‌ها به خصوص در چند قسمت پایانی توجیه‌ناپذیر است. قسمت نهایی که کاملا سرهم‌بندی شده بود و مثل قطعات پازلی از هم پاشیده به نظر می‌رسید که کمترین میزان انسجام میان بخش‌های مختلف کار، شخصیت‌ها و خرده داستان‌ها احساس می‌شد. مثل خیلی از کارهای سینمایی و تلویزیونی که بازیگران خوب از یادها رفته بار کم و کاستی‌های دیگر اجزای مجموعه را می‌کشند، بازی خوب حسین یاری و هنرمندان پیشکسوت کار تا حد زیادی نقاط ضعف کار را پوشانده‌اند.

نظر بینندگان

نیم‌نگاهی به نقد و نظر بینندگان در فضای مجازی به خوبی بیانگر دیدگاه‌های آنها نسبت به مجموعه‌های سیما به ویژه سریال‌های ماه رمضان امسال است. نمونه‌های یاد شده تنها گوشه‌ای از نظرات مخاطبان مجموعه از یادها رفته نسبت به ماجراها و پایان این سریال است:

- به نظرم، واقعا حق فروغ این نبود که همه چیزش گرفته بشه، برادر و مادرش کشته بشه بعدم اونطوری به دست فتاح که عاشقش بود کشته بشه اصلا منطقی نبود.
- به نظرم سریال خوبی بود، به‌خصوص صحنه‌های هیجانی تعقیب و گریزشو دوست داشتم.
- چرا مهربانو اینقدر در همه سریال نق میزنه و گریه و ناله می‌کنه.
- چقد مسخره شده فیلم. یه دفعه مهربانو سر از کوه و بیابون درآورد.
- وقتی مهراد مُرد فیلم. خیلی حوصله سر بر شد یا دونه دونه همه افتادن زندان و شکنجه شدن یا مردن.

دل‌دار

اما مجموعه «دل‌دار» با ملودرامی اجتماعی و دغدغه‌مدار برای جوانان پا را پیش می‌گذارد و در ادامه ماجراجویی شخصیت‌های پرتعداد خود سمت و سوی دیگری می‌گیرد. به خاطر گره سختی که با قتل غیرعمد آرش جوانمردی به بافت ماجرا می‌افتد، در شب‌های آخر پخش سریال که بیش از دو سریال دیگر رمضان به طول می‌انجامد، بازار گمانه‌زنی‌ها و حرف و حدیث‌های مخاطبان را در فضاهای مجازی داغ می‌کند که خودگویای پیوند خوردن و همراهی مخاطبان با مجموعه برادران محمودی دارد.

با این حال این مجموعه هم به اندازه خود نقاط ضعف زیادی چه از نظر داستان‌پردازی و چه تکنیکی و تولید دارد. مهم‌تر از همه این که آن قدر کلیت قصه تلخ و پراتفاق خلق و تصویرسازی شده و بی‌خود و بی‌جهت در مدت ۲۹ قسمت کش می‌آید که در چند سکانس ظاهرا خوشایند پایانی چیزی از تلخکامی بینندگان نمی‌کاهد.

از طرف دیگر اگر از تکرار دیالوگ‌ها و صحنه‌های تکراری و بی‌فایده دل‌دار مانند دیالوگ هما، مادر کامیار یا گفت‌وگوی تکراری میان آرش و دوستش صالح با اغماض بگذریم، خلأهای پرداخت داستانی خیلی خوشایند نیست و مدام بیننده را از دل کار بیرون می‌آورد و به چرایی این کمبودها در دل قصه فکر کند. مسائل اقتصادی که زیربنای داستان جوانان دل‌دار تعریف شده، با کشته شدن پژمان شریفی، به‌تدریج کمرنگ و دیگر در آخر سریال گم می‌شود. شاید مهم‌ترین نقطه ضعف سریال که کل داستان روی آن سوار شده و محل بحث و چالش بینندگان بود، این بود که آیا از لحاظ حقوقی قتلی که آرش مرتکب شد اعدام داشت؟! برادران محمودی از پاسخ به این بخش به راحتی گذشتند و حکم اعدام را قطعی کردند در صورتی که نوع درگیری آرش و پژمان به گونه‌ای بود که صدور حکم اعدام برای آرش را قدری سخت می‌کرد.

از دیگر خلل و فرج این داستان بعد از وقوع قتل، همه آدم‌های سریال از خواهر و مادر و نامزد و دوست آرش گرفته تا پدر پژمان و حتی دکتر خانوادگی‌شان فهمیدند که آرش رفتار عجیب و غریبی و مشکوکی دارد به جز نیروهای آگاهی که به قول خودشان، همواره در حال بررسی شواهد و مدارك قدیمی بودند و نه گشتن دنبال شواهد جدید و یافتن مقصر اصلی. به خصوص در شرایطی که تقریبا مطمئن بودند امیر گودرزی (یا همان سامان افضلی) مجرم و مقصر نیست. از آن جالب‌تر بدیهی بودن و مفروض دانستن قتل غیرعمد آرش برای همه بود. بر این اساس، سرنوشت شخصیت‌های قصه هم با توجه به وزن نقش و حضورشان در دل ماجرا به ویژه در قسمت‌های پایانی درست اتفاق نیفتاد. سامان که ظاهرا جزو نقش‌های دست دوم و البته منفی سریال بود، اما در حقیقت بار همه سریال را بر دوش می‌کشید و همه اتفاقات را رقم می‌زد ولی به شکلی معجزه‌آسا در آخر کار با کمترین تاوان و مجازاتی سربلند و شاد از دل بلاهایی که سر بقیه درآورده بود، بیرون آمد. مثل آرزوهایش، مسؤول ماهی‌سرا شد، با شادی ازدواج کرد و حسابش را با آقا قاسم تسویه کرد!

یکی دیگر از شخصیت‌ها و عاقبت‌های جالب داستان، شادی بود که واقعا شاد و خوشحال خلق شد و به نمایش درآمد. او هم مثل سامان یك پای درگیری‌های شکل گرفته برای آرش و دیگر افراد سریال بود اما در کل مجموعه فقط به دنبال عشق خود و در حالی که برادرش مرتکب قتل شده و در زندان است، پیگیر ازدواجش با سامان بود! همین طور شخصیت پونه، خواهر پژمان بیست و چند قسمت روی تخت نشسته و به پدر و برادرش زنگ می‌زند و احوالپرس است و به یکباره سر پا می‌شود و سررشته امور را به دست می‌گیرد و... .

از این همه بگذریم، شخصیت و بازی خوب رونا نظری و آرش جوانمردی نقاط قوت دل‌دار بود که موجب پیگیری بیشتر بینندگان می‌شد. آرش داستان نشان داد، می‌توان نخبه بود و درس را برای امرار معاش خانواده رها کرد. می‌توان عاشق شد و این عشق را به عشق بالاتری که مادر است، ترجیح داد و همین طور حتی ممکن است چنین فرد پاك و سفیدی دست به جرم بزرگی چون قتل بزند ولی همه راه‌ها را به‌روی خود نبندد و باز هم راه درست را انتخاب کند و به زندگی بازگردد. همین طور رونا، دختری که علیرغم همه ناملایمات و مخالفت‌ها، پای عشق خود ایستاد و حتی با گذشتن از ازدواج با آرش او را همراهی کرد و در نتیجه با صبر و شکیبایی پیشه کردن و حفظ کردن امید خود در همه حال، پایان خوشی را هم برای خود و هم آرش و وابستگانش رقم زد.

علی‌رغم نکات یادشده، روشن است که با در نظر آوردن کارهای درخشان برادران محمودی در سینما و نیز فرم متفاوت، جدید و جالب مجموعه‌سازی آنها باید همچنان چشم‌انتظار کارهای ارزشمند و قوی‌تر این دو برادر هنرمند در آغاز راه سریال‌سازی در رسانه ملی باشیم.

نظر بینندگان

سریال دل‌دار هم از نقد و نظر، پیشنهاد و تعریف و تمجید تماشاگران بی‌نصیب نماند و صفحات فضای مجازی مملو از آرای موافقان و مخالفان این مجموعه رمضانی بود. نظراتی از این دست که بیشتر از هر بخشی، روی گره اصلی ماجرا یعنی قتل غیرعمد آرش می‌چرخید:

- معلومه آرش قصاص میشه و آقاقاسم میفهمه دیر جنبیده و بیخودی به‌خاطر حقی که داشته حکم قصاص داده
- آخه چطوری دلش میاد آرش اعدام شه. همش تقصیره خواهره پژمانه. اگه اون نبود قاسم راضی میشد
- اگه آرش رو اعدام کنین سریالتون همون یه ذره جذابیتش رو هم از دست میده
- خود رونا یا شایدم پدرش بره رضایت بگیره
- من که میگم حتما آرش رو میبخشه و به خوبی و خوشی داستان تموم میشه.